عکس: رضا معطریان/ ایران

گفت‌وگوی «ایران» با سروش انتظامی آهنگساز و نوازنده

من امضای خودم را دارم

گفت و گو

ندا سیجانی
روزنامه نگار

امروزه هنر بویژه موسیقی وارد دنیای دیگری از تجربه هنری شده است. تنوعی از صداهای مختلف از گوشه و کنار دنیا که هریک مخاطبان خاص خود را دارند و همین امر سبب شده سلیقه موسیقایی آهنگسازان این حرفه تحت‌تأثیر قرار بگیرد تا آنجا که اغلب به موسیقی‌های روز دنیا گرایش پیدا کرده‌اند. اما برخی هم میراث‌دار موسیقی اصیل سرزمین خود هستند و در تلاشند تا آنجا که توانایی دارند این موسیقی را حفظ کنند. سروش انتظامی فرزند استاد مجید انتظامی آهنگساز برجسته کشور و بانو آذرنوش صدرسالک نوازنده چنگ، در زمره هنرمندانی است که هم رجوعی به گذشته دارد و هم میراث‌دار پدر. این آهنگساز سال گذشته دو موسیقی تیتراژ تولید کرد که بسیار مورد توجه قرارگرفت؛ «تاسیان» و «صددام» و همین امر بهانه‌ای شد که با او به گفت‌وگو بنشینیم که در ادامه می‌خوانید.

بی‌تردید خانواده هنرمند در گرایش فرزند به هنر تأثیرگذار است و سروش انتظامی هم از این امر مستثنی نبوده. ابتدا درباره گرایش خود به موسیقی توضیح بدهید.

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که موسیقی در آن جریان داشت؛ بویژه موسیقی فیلم‌ها یا موسیقی‌های کلاسیک. به‌طور مثال در دوران کودکی موسیقی‌های انیوموریکونه و جان ویلیامز را بسیار شنیده‌ام، به این دلیل که این موسیقی‌ها در خانه ما همیشه پخش می‌شد. بویژه آثار انیوموریکونه که مورد علاقه پدر بود. بنابراین تکرار و شنیدن این موسیقی‌ها درهمان دوران کودکی در ذهن من ماندگار شد و همین امر سبب شد به موسیقی فیلم گرایش بیشتری پیدا کنم. آن دوران ساز انتخابی‌ام پیانو و ویولن بود. ویولن را نزد آقایان ارسلان کامکار و روبن طهماسیان و پیانو را نزد آقایان سروش دهبستی و آقای لوریس هوبیان آموخته‌ام و درحدود ۱۵سالگی به آموختن ساز آبوا روی آوردم. همان‌طور که می‌دانید آبوا ساز اصلی پدرم است و آن زمان کم و بیش با صدای آن آشنا بودم و می‌نواختم. پدر دو ساز آبوا داشت که به سفارش خودش ساخته شده بود و یکی از آن دو را به من هدیه داد و از همان زمان به آن علاقه‌مند شدم و طی روز حدود ۹ ساعت تمرین می‌کردم. بعد از آن برای ادامه آموزش این ساز به دانشگاه صداوسیما رفتم و رتبه یک دانشگاه را کسب کردم، اما در گزینش رد شدم و این اتفاق موجب شد برای ادامه تحصیل به اتریش سفرکنم. کشوری که مهد موسیقی است و موسیقی کلاسیک درآنجا جریان دارد. بنابراین تصمیم گرفتم این فاصله را با تمرین‌های بسیار جبران کنم و روزها و ساعت‌ها تمرین کردم و خوشبختانه توانستم قبول شوم و در ساز تخصصی آبوا و آهنگسازی فارغ‌التحصیل شدم.

از گرایش خود به آهنگسازی بگویید.

بعد از بازگشت از اتریش اولین کاری که ساختم مستند کوتاهی بود به نام «اشرف همزاد شاه» به کارگردانی خانم سعیده نیک‌اختر که حدود ۱۱ سال قبل ساخته شد. بعد ازیک وقفه دوساله، موسیقی فیلم «شوماه» به کارگردانی خانم مژگان بیات را که به موضوع شهدای غواص اشاره داشت، ساختم. فاطمه معتمدآریا و پژمان بازغی از بازیگران این فیلم بودند اما کار توقیف شد. درواقع اولین تجربه بلند سینمایی من بود. بعد از این کار موسیقی فیلم «کوکتل مولوتف» را ساختم که اسفند ماه سال گذشته به اکران درآمد.

استاد مجید انتظامی و خانم آذرنوش صدر سالک هردو از هنرمندان شناخته‌شده کشورمان هستند. والدین در انتخاب مسیر هنری شما چه نقشی داشتند؟ در پیمودن این مسیر چقدر از رنگ موسیقایی پدر الهام گرفتید؟

قطعاً این اتفاق خواسته یا ناخواسته تأثیرگذاراست. همان‌طور که قبل‌تر اشاره کردم از خردسالی با آثار پدر آشنا بودم و آنها را بارها شنیده‌ام و با آن رشد کرده‌ام. به یاد دارم آن دوران پدر دفتر کاری نداشت و خانه هم محیط زندگی بود و هم محل کار. بنابراین ناخودآگاه این کارها را می‌شنیدیم و حتی اظهار نظر می‌کردم. اخلاق پدر این‌گونه بود که هر کاری می‌ساخت از خانواده نظرخواهی می‌کرد تا پیشنهادهایی برای بهتر شدن کار مطرح کنند و هر کارگردانی که به منزل ما می‌آمد ما هم در کنار پدر بودیم و خود را جزو عوامل کار می‌دانستیم حتی همراه پدر به استودیو می‌رفتیم.

بی‌تردید مبنا و هدف من از انتخاب این مسیر هنری حمایت‌های پدرو مادرم بوده است. من عاشقانه این مسیر را انتخاب کردم و پشیمان هم نیستم. پدر تحصیل‌کرده کشور آلمان است و دیسیپلین خاصی در کارهایش دارد و هنگام تمرین دقت نظر بسیاری داشت. اما اگر در خانواده‌ای زندگی می‌کردم که پدر و مادر آشنایی کمتری با موسیقی داشتند این حساسیت کمتر بود. بخصوص ساز آبوا که در محضر پدر آموختم.

با توجه به این حساسیت، در تولید کارهای شما اظهارنظر یا راهنمایی می‌کردند؟

بله، صددرصد. اخلاق کاری من فردی نیست و در کارهایم مشورت می‌گیرم و هر کاری که می‌ساختم و به پایان می‌رسید با پدر درمیان می‌گذاشتم و از او نظرخواهی می‌کردم. البته برخی مواقع هم کارها در مرحله پخش به گوش پدر می‌رسید. باید بگویم باعث افتخارم است که از تجربه پدر در موسیقی بهره می‌برم و به خود می‌بالم چنین هنرمندی را در کنار خود داریم.

با توجه به تجربه کاری زنده‌یاد استاد عزت‌الله انتظامی در سینما، آیا علاقه‌مند به این حوزه هستید؟

خیر. من عاشق موسیقی‌ام و موقعیت‌های بسیار خوبی در سینما برایم ایجاد شد اما هیچ‌گاه نخواستم به دنیای سینما وارد شوم. پدربزرگ هم که به او باباحاجی می‌گفتیم چندان علاقه نداشت دراین حوزه فعالیت کنیم؛ بخصوص بازیگری. البته خواهرم گلنوش در حرفه کارگردانی مشغول به کاراست.

اغلب آهنگسازان به موسیقی کلاسیک غربی روی آورده‌اند و این شیوه موسیقایی را در تیتراژ فیلم و سریال‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند. این موضوع موجب شده موسیقی ایرانی کمتر مورد توجه قرار بگیرد. دیدگاه شما دراین باره چیست؟

من به موسیقی ایرانی علاقه بسیاری دارم اما انتخاب موسیقی در فیلم یا سریال تنها مبتنی بر نظر بنده یا دیگر آهنگسازان نیست بلکه دیدگاه کارگردانان و تهیه‌کننده‌ها هم دراین انتخاب دخیل است و بلکه شاید تصمیم نهایی با آنها باشد.

یعنی آهنگساز اعمال نظری در انتخاب موسیقی ندارد؟

آهنگسازهم در این انتخاب دخیل است و هدفش ارائه تفکر خود به سازندگان فیلم و سریال است، اما همان‌طور که اشاره کردم برخی زمان‌ها ممکن است این تفکر کارساز نباشد و حتی شاید انتخاب آهنگساز اشتباه باشد. هر آهنگساز براساس درونیات خود برای تصویر موسیقی می‌سازد و برهمین مبنا هر فردی درونیات و اندیشه متفاوتی دارد. در تولید موسیقی تیتراژ فیلم یا سریال بین آهنگساز وعوامل فیلم تعامل وجود دارد. این همکاری به این صورت است که وقتی آهنگسازی انتخاب می‌شود، کارگردان یا تهیه‌کننده قبل‌تر با کارهای او آشنا هستند و به دیدگاهش ایمان دارند. البته در سینما یا تلویزیون یک سری ظرافت‌ها هم وجود دارد که ممکن است مورد سلیقه عوامل نباشد؛ به‌طورمثال به‌شخصه علاقه‌مند به کارهای ارکسترال هستم اما ممکن است نظر کارگردان متفاوت با سلیقه من باشد و بگوید این سبک کاری با تصویرمناسب نیست. به‌طورکلی ازهر کاری که موجب شود مفید باشم و کارهایم به‌خوبی دیده شود حتماً استقبال می‌کنم.

ملاک آهنگساز یا عوامل فیلم در انتخاب موسیقی چیست؟

پاسخ این سؤال کلی است. برخی افراد علاقه‌مند به تولید موسیقی تجاری هستند و تاریخ مصرف آن هم برایشان مهم نیست و تنها به جذب مخاطب فکر می‌کنند. یک سری افراد هم ارزشمند و استاندارد بودن کار برایشان در اولویت است و تمامی المان‌های یک موسیقی درست را مد نظر قرار می‌دهند. خوشبختانه این شانس را داشتم با کسانی کار کنم که به این موضوع اهمیت می‌دهند. من علاقه‌ای به تولید کارهای کامپیوتری ندارم و براین باورم که موسیقی، باید صدای موسیقی بدهد. بدین معنا که بعد از تماشای فیلم در سینما این موسیقی همچنان در ذهن شما زمزمه شود و به آن فکر کنید. اما فضاسازی در موسیقی، خروجی نخواهد داشت. هنر آهنگساز این است ملودی‌ای خلق کند که در ذهن شما ماندگار شود.

ماندگار ماندن یک تیتراژ به چه المان‌هایی بستگی دارد؟

موسیقی یعنی ملودی و ماندگاری آن به قابلیت و توانایی آهنگساز برمی‌گردد. یعنی اثری خلق کند که آنقدر شیرین باشد که به گوش مخاطب بنشیند. در غیر این صورت اتفاق خاصی در فیلم یا سریال نخواهد افتاد. به طور مثال ملودی فیلم‌های «از کرخه تا راین»، «بوی پیراهن یوسف» یا «آژانس شیشه‌ای» جلوتر از فیلمنامه حرکت کرده و در ذهن مخاطب ماندگار شده‌اند. یا موسیقی‌ای که زنده‌یاد بابک بیات برای

فیلم «مرسدس» ساخت. درواقع تمامی کارهایی که مخاطب با آن ارتباط برقرار کرده ملودی داشته است. ملودی یک آهنگساز را از دیگری مستثنی می‌کند.

به لحاظ فنی ساخت موسیقی فیلم با سریال چه تفاوتی دارد؟

تفاوت اول در زمانبندی کار است. اما نکته مهم‌تر این است که تیتراژ یک سریال هر هفته یا هر روز پخش می‌شود، بنابراین باید موسیقی‌ای انتخاب شود که مخاطب بتواند طی مدت مثلاً ۳۰ شب این کار را با لذت تماشا کند و بشنود. موسیقی فیلم هم همین ویژگی‌ها را دارد و لازم است تیتراژ زیبایی داشته باشد. در تیتراژ سریال ممکن است خواننده کاری را بخواند که هیچ ربطی به موسیقی متن نداشته باشد و فقط زیبایی کار خواننده مورد توجه قرار گرفته اما در موسیقی فیلم تیتراژ معمولاً از دل فیلم خلق می‌شود. به طورمثال اگر ژانر فیلم جنگی یا کمدی باشد موسیقی بر همین مبنا تولید می‌شود، اما ممکن است در موسیقی سریال این اتفاق رخ ندهد.

شما علاقه‌مند به کارهای بی‌کلام هستید یا با کلام؟

قطعاً بی‌کلام. البته چندین کار با کلام هم تولید کرده‌ام، اما به طور کلی علاقه‌ای به تولید کار با کلام ندارم.

با توجه به اینکه موسیقی در اغلب دنیا خواننده‌محور است اگر بخواهید کار با کلام تولید کنید انتخاب خواننده سلبریتی چه میزان مورد توجه شماست؟

چهره بودن مهم نیست و اولویت برای من صدای گیرای خواننده است.

انتخاب شعر چطور؟

یکی از مهم‌ترین موضوعات برای من در موسیقی با کلام، شعر است. اگر فیلمنامه درست باشد بقیه فیلم راه خود را پیش می‌برد. در شعر هم این‌گونه است و پایه یک موسیقی خوب، کلام است.

خواننده‌ها هم پیشنهادی برای همکاری با شما داشته‌اند؟

بله. البته در این زمینه افرادی بهتر از من هم هستند. چون گرایش من موسیقی بی‌کلام است ترجیح می‌دهم در این زمینه کار تولید کنم. همان‌طور که قبل‌تر اشاره کردم شعر و ترانه در موسیقی بسیار برایم مهم است، اما در حال حاضر اشعار و ترانه‌هایی که آهنگساز یا خواننده را به وجد آورد، کمتر شنیده می‌شود، مگرآنکه از اشعار شاعرانی مانند حافظ، سعدی، مولانا و... استفاده شود که در این زمینه هم بسیار پرداخته شده است. اما اگر شعری من را تحت تأثیر قرار دهد صد درصد از آن بهره می‌برم.

سال گذشته موسیقی فیلم «صددام» در جشنواره فیلم فجر شنیده شد. ابتدا درباره ساخت موسیقی این فیلم کمدی کمی توضیح دهید؟

«صددام» فیلمی بود که خیلی دوستش دارم و با آن بسیار خندیدم. البته تولید موسیقی آن بسیار سخت بود. به این دلیل که اگرچه ژانر آن کمدی است اما ملودرام، صحنه، اکشن و... دارد. در واقع تمامی ژانرهای موسیقی در آن دیده شده است.

ابتدای کار با موسیقی عربی و با بیانی دیگر شروع می‌شود؛ موسیقی عربی که با ساز ساکسیفون نواخته شده است. در واقع زیربنای موسیقی ما بر مبنای موسیقی ریتم‌های عربی و عود است، اما سازهای سولوی ساکسیفون و کلارینت است. این انتخاب به دلیل تکنیکی است که در سازهای ساکسیفون و کلارینت وجود دارد و فضای بازی کردن با صدا را در اختیار آهنگساز قرار می‌دهد. جالب است بدانید در موسیقی تیتراژ «صددام» که دو ورژن دارد از خواننده‌ای از کشور کویت بهره برده‌ایم که به نظر من کار متفاوتی شد.

تلفیق سازهای ایرانی و غیرایرانی در بهت‌دیده و شنیده شدن کار چه میزان تأثیر داشت؟

از نگاه من یک کار خوب ابتدا باید از استانداردهای لازم برخوردار بوده و در کنار آن حرف تازه‌ای هم برای گفتن داشته باشد. چرا که در حال حاضر در موسیقی به یکنواختی رسیده‌ایم و این موضوع دنیا را هم در برگرفته است. بنابراین اگر بتوانیم کار تازه‌ای ارائه دهیم قطعاً همه جای دنیا دیده خواهد شد اما اگر تولیدات مانند گذشته باشد که قبل‌تر بوده و هست.

این یکنواختی به چه معناست؟

هرآهنگسازی امضای کاری خود را دارد. به‌طور مثال پدر من سبکی منحصر به فرد دارد. بابک بیات، ناصر چشم‌آذر و... هم امضای کاری خود را دارند. مسأله یکنواختی بدین معنا است که آهنگساز کار تازه‌ای برای ارائه کردن نداشته باشد. در تمامی موسیقی فیلم‌ها و سریال‌ها این موضوع مشهود است. کار زیباست اما حرف تازه‌ای برای گفتن نیست.

یعنی آهنگسازها ایده‌ای برای ارائه ندارند؟

یک زمان تولید موسیقی برمبنای ملودی بود. بعد از آن موسیقی رو به فضاسازی آورد که برای مردم جذاب بود و این تازه بودن نگاه مخاطب را مورد توجه قرار داد. در حال حاضر هم باید نگاه تازه‌ای به مخاطب ارائه بدهیم. یعنی باید کاری تولید شود که مخاطب از کارهای روزمره فاصله بگیرد.

به مخاطب اشاره داشتید، به عنوان یک آهنگساز در تولید کارهای خود چه

میزان از سلیقه جامعه تأثیر می‌گیرد و کاری تولید می‌کنید که مردم دوست داشته باشند؟

اگر هنرمند، مخاطب نداشته باشد وجودی نخواهد داشت. قطعاً هر کاری که هر هنرمند در هر رشته‌ای تولید می‌کند، هدف اول این است که به گوش مخاطب خوش بیاید. ولی خب یکسری چهارچوب‌ها هم لازم است در این زمینه رعایت شود. خود من به شخصه تلاشم این است برمبنای همین چهارچوب‌ها کار تولید کنم و آن را به گوش مخاطب برسانم. اگر توانستم این کار را به خوبی انجام بدهم، موفق شده‌ام اما اگر از این چهارچوب خارج شوم، دیگر من نیستم.

در حال حاضر گرایش اغلب آهنگسازان، تولید کارهای با کلام و جذب مخاطب است و به همین نسبت به کارهای بی‌کلام کمتر پرداخته می‌شود؛ از دیدگاه شما برای جذب مخاطب به موسیقی بی‌کلام چه کاری باید انجام داد؟

به عقیده من انجام این اتفاق به جامعه بستگی دارد نه آهنگسازان. اولین قدمی که یک هنرمند یا آهنگساز برمی‌دارد، توجه به خواسته جامعه است. اما به شخصه چهارچوبی که برای خود در نظر گرفته‌ام، این است که اگر به سینما رفتم و کارم پخش شد، شرمنده خود نباشم و خجالت نکشم و سرم را بالا بگیرم. اما اگر زمانی از چهارچوب خود خارج شوم اولین کسی که من را سرزنش می‌کند خودم هستم. به همین سبب بر این هدفم که مردم را در کنار خود داشته باشم اما تأکید می‌کنم در چهارچوبی که برای خود تعریف کرده‌ام.

شما در ابتدای راه هستید اگر به مرور زمان کارهای سفارشی به شما پیشنهاد شود، باز هم همین دیدگاه را خواهید داشت؟

بله. صد درصد. منِ سروش انتظامی تلاشم این است تا همیشه با امضا و اعتقاد کاری خود فعالیت داشته باشم.

این روزها «تاسیان» از شبکه نمایش خانگی در حال پخش است. سریالی که به پیش از انقلاب اشاره دارد و موسیقی آن هم می‌تواند تأثیرگرفته از آن دوران باشد. کاری که بسیار مورد توجه قرار گرفت. بویژه بخشی که به موسیقی فولک توجه شده. کمی هم درباره این کار توضیح بدهید؟

موسیقی سریال «تاسیان» چندین تم مختلف دارد. یکی از تم‌های موسیقی این سریال به موسیقی خانم فهیمه اکبر اشاره دارد که در قسمت‌هایی از این سریال به عمد دیده شده است.

زمانی که این سریال به من پیشنهاد شد، تمرکزم بر این بود که از چه سبک موسیقایی در این کار استفاده کنم؟ موسیقی‌ای که رنگ و بوی ایرانی بودن در آن دیده شود یا خیر؟ به این دلیل که تخصص من در رشته‌ای است که در آن تحصیل کرده‌ام بنابراین رغبتم بر این بود آن اتفاق شکل بگیرد یعنی بین‌المللی‌تر شنیده شود. براین اساس تصمیم داشتم با انتخاب ملودی و سازبندی‌های آن، حال و هوای موسیقی ایرانی را به گوش مخاطب برسانم و با بکارگیری سازهایی چون آکاردئون، تلفیقی از هر دو سبک موسیقایی را ارائه کردم و در این زمینه کارگردان فیلم با من هم‌نظر بود تا کار بین‌المللی‌تر شنیده شود.

درباره فیلم کوکتل مولوتف چطور؟

«کوکتل مولوتف» و «صددام» دو کار کمدی بودند که در ادامه هم ساخته شدند و خیلی تلاش داشتم موسیقی‌ها شباهتی به یکدیگر نداشته نباشد و فکر می‌کنم این اتفاق هم افتاد. جالب اینکه سازبندی «کوکتل مولوتف» مانند «صددام» است ولی با یک سبک کاملاً متفاوت. «کوکتل مولوتف» بیشتر به سمت موسیقی‌های کانتری و نزدیک به این سبک‌ها کار شده، یعنی یک موسیقی کاملاً غربی.

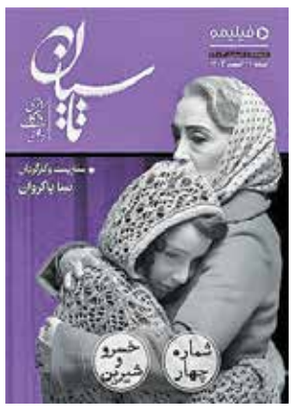

در کارهای خود از موسیقی اقوام ایران هم بهره می‌برید؟

بله، صددرصد و بسیار به آن علاقه‌مندم؛ کما اینکه در موسیقی فیلم «شوماه» این اتفاق افتاده است و به شروه‌خوانی پرداخته‌ایم. به نظر خودم بی‌نظیرترین کارم بوده است. فیلم یا سریالی که به آهنگساز پیشنهاد می‌شود و تصویری که در ذهن او شکل می‌گیرد، بسیار مهم است. در هر صورت تولید این سبک موسیقی در سریال‌ها بسیار بوده، مانند کلاه پهلوی یا کیف انگلیسی و...

به عنوان آهنگساز نسل جوان چه اتفاقی باید شکل بگیرد تا نسل امروز موزیسین به موسیقی‌های اصیل ایرانی توجه بیشتری داشته باشد؟

در همین مملکت آهنگسازان بسیاری هستند که به موسیقی‌های سنتی و نواحی ایران توجه بسیاری دارند و کارهای بسیاری هم در این زمینه تولید شده؛ مانند کاری که آقای آریا عظیمی‌نژاد ساخته است. یا خیلی قبل‌تر استادانی چون محمدرضا درویشی در این زمینه موفق بوده‌اند و توانسته‌اند مخاطب خود را جذب کنند. پیشنهادم به نسل جوان این است که موسیقی درست و اصولی بسیار گوش کنند. موسیقی بد ممکن است گوش مخاطب را تنبل کند و هیچ استانداردی ندارد. باید خوب شنیدن را تمرین کنیم.

با توجه به موسیقی‌های سطحی و نازلی که این روزها پخش و شنیده می‌شود ناخودآگاه گوش مخاطب به بیراهه کشیده می‌شود.

خانواده اولین جایی است که خوب شنیدن را در آن آموزش می‌بینیم و دراین زمینه بسیار تأثیرگذار هستند. موسیقی پاپ این روزها بسیار مورد توجه جوانان قرار گرفته و این‌گونه از موسیقی هم باید باشد اما نوع درست آن ارائه شود. فرقی هم ندارد موسیقی کلاسیک غربی باشد یا موسیقی سنتی، در هر صورت باید یک کار درست و اصولی ارائه شود. خواننده‌های خوب در کشور ما کم نیستند؛ صداهایی که شاید کمتر شنیده شده باشند، بنابراین مخاطب باید گوش شنوای خود را به درستی تربیت کند. وقتی این اتفاق شکل بگیرد، آن تهیه‌کننده یا اسپانسر متوجه می‌شود مخاطب برای موسیقی خوب جایگاه ویژه‌ای قائل است و تلاش می‌کند از کارهای خوب حمایت کند و بیشتر به آن بها بدهد.

علاوه بر خانواده، رسانه ملی در تغییر ذائقه موسیقایی مخاطب چه میزان تأثیرگذار است؟

قطعاً بسیار تأثیرگذار خواهد بود. تلویزیون یک رسانه پربیننده است ومخاطب با آن در ارتباط است؛ یعنی همه چشم‌ها به سوی تلویزیون است و بی‌تردید این رسانه می‌تواند در تربیت گوش شنوای مخاطب اثرگذار باشد، بویژه برای کودکان و نوجوانان. البته نه فقط موسیقی، حتی یک سریال یا یک برنامه فرهنگی هم می‌تواند اثرگذار باشد.

سبک کاری سروش انتظامی با نسل و شیوه کاری پدر چه میزان تفاوت دارد و آیا زیرسایه نام پدر بودن تأثیری بر کار شما داشته است؟

همان‌طور که گفتم، من و پدر در تولید کار دیدگاه و سلیقه بسیار متفاوتی داریم. البته از توصیه‌ها و پیشنهادهای پدر بسیار استفاده می‌کنم اما در آخر دوست دارم سروش انتظامی باشم و کارهایم امضای خودم باشند. اگر بخواهم به شیوه پدر کار کنم، خود ایشان هستند و خیلی بهتر این کارها را ساخته‌اند. من دوست دارم دیدگاه خودم معرفی شود؛ کاری که هم سلیقه پدر باشد و هم نظر شخصی خودم؛ یعنی حالت ارکسترال کارهای پدر باشد اما فضاسازی‌هایی هم صورت بگیرد.

هنرمند با خلق یک کار هنری قضاوت می‌شود و دوست دارد دیدگاه شخصی خودش را داشته باشد. ممکن است من تلاش‌های بسیاری برای کارم داشته باشم اما در آخر بگویند الگوبرداری از کار پدرش است، اما ناگفته نماند من فرزند آن پدر هستم. به طور مثال آقای همایون شجریان هم در قطعات تأثیرات پدر را گرفته و فرزند استاد است، من نیز این تأثیرات را دریافت کرده‌ام اما تلاشم این است که این دیدگاه‌ها را در سبک خودم وارد کنم.

اینکه شما فرزند مجید انتظامی هستید چقدر مورد توجه کارگردانان است حتی در تولید کار؟

از بدو ورودم به سینما خودم بوده‌ام؛ یعنی کاری نبوده که پدر سفارش کند این کار را به پسرم بدهید. من خود، خودم را معرفی کرده‌ام. ۱۱ سال است در ایران زندگی می‌کنم و در این سال‌ها تلاش بسیاری برای اهدافم داشته‌ام. اگر قرار باشد با معرفی پدرم به دنیای فیلم و سریال راه پیدا کنم، همان‌گونه هم با معرفی بدون پدر بیرون می‌روم. من دوست دارم شخصیتم را خودم درست کنم و سعی‌ام بر این است با کارم خود را معرفی کنم در غیر این صورت فایده‌ای نخواهد داشت و باید حرفه دیگری را دنبال کنم؛ یعنی تا زمانی که بتوانم تأثیرگذار باشم، می‌توانم به کار خود ادامه دهم.

موسیقی جنگ با کارهای استاد انتظامی شناخته شده است؛ در فیلم «شوماه» که موضوع آن دفاع مقدسی است چقدر تلاش شده یک کار خوب ارائه کنید؟

«شوماه» از کارهایی است که پدرم موسیقی آن را بسیار دوست دارد. چه بخواهید و چه نخواهید، وقتی فیلم دفاع مقدس معرفی می‌شود ناخودآگاه نام مجید انتظامی بر پیشانی آن نشسته است. من نیز تلاش کردم کار متفاوت‌تری از پدر تولید کنم. کارهای پدرم هویت و شخصیت خود را دارد و مخاطبان همچنان آن را عاشقانه گوش می‌دهند و این موجب افتخار بنده است.

برای تولید یک کار ماندگار چه باید کرد؟

آهنگسازان بسیاری هستند که برای شکل‌گیری این اتفاق تلاش بسیاری می‌کنند اما اینکه مانا بماند یا خیر، به اطلاعات و سواد یک آهنگساز برمی‌گردد. ممکن است شما هزاران کار بسازید اما یک کار آن ماندگار شود و این بستگی به زمان دارد و چه خوب است آهنگی خلق شود که هم به لحاظ موسیقایی از استانداردهای لازم برخوردار باشد و هم مخاطب را جذب کند و این همان نشانه پیشرفت یک موزیسین است. در واقع هر آنچه از دل برآید بر دل نشیند. البته در این زمینه فیلم‌ها نقش بسیاری دارند چه بسا موسیقی‌های درخشانی روی فیلم قرار گرفته اما به خاطر عدم توانایی آن فیلم شنیده نشده است.

چشم‌انداز شما به نسل آینده موسیقی چیست؟

من جزئی از همین نسل هستم و موسیقی تنها حرفه‌ای است که آن را می‌شناسم و کار کرده‌ام. تلاش در موسیقی کار عشق است و آینده مالی ندارد، بنابراین باید از آن حمایت شود. هنرمند با دیده شدن زنده است در غیر این صورت فراموش خواهد شد.

> سبک کاری من موسیقی کلاسیک است اما پدر به موسیقی ایرانی گرایش دارد و این همان نقدی است که پدر به من داشته واین اختلاف سلیقه، کار ما را از یکدیگر متمایزکرده است. با این تفاسیر تا آنجا که بتوانم از پدر الگوبرداری می‌کنم و مقلد او می‌شوم

> پیشنهادم به نسل جوان این است که موسیقی درست و اصولی بسیار گوش کنند. موسیقی بد ممکن است گوش مخاطب را تنبل کند و هیچ استانداردی ندارد. باید خوب شنیدن را تمرین کنیم

برش

در برخی از خانواده‌ها، هنر به صورت موروثی، نسل به نسل منتقل می‌شود مانند خانواده استاد شجریان. در خانواده انتظامی هم این اتفاق رخ داده. به عنوان میراث‌دار این هنر چه رسالتی برعهده دارید و چه میزان در انتخاب این مسیر متعهد هستید؟

یکی از سختی‌های این مسیر که کار را برایم دوبرابرمی کند همین موضوعی است که به آن اشاره کردید و این حساسیت موجب شده کارها را با وسواس بیشتری انجام بدهم. به این دلیل که ناخودآگاه مورد مقایسه قرار می‌گیرید که این کار شبیه پدرش است یا خیر؟ ابتدا باید بگویم اگر ذره‌ای حتی کوچک، شبیه پدر باشم باعث افتخارم است و به معنای این است که مسیر را درست انتخاب کرده‌ام. فکر نمی‌کنم در حوزه موسیقی فیلم موفق‌تر از ملودی‌های ماندگار پدر بوده باشد. ولی درهرصورت این دیدگاه کار من را صدبرابر سخت‌تر کرده اما سخت‌تر از آن تفاوت ژانر کاری‌ام با پدر است. سبک کاری من موسیقی کلاسیک است اما پدر به موسیقی ایرانی گرایش دارد و این همان نقدی است که پدر به من داشته واین اختلاف سلیقه، کار ما را از یکدیگر متمایزکرده است. با این تفاسیر تا آنجا که بتوانم از پدر الگوبرداری می‌کنم و مقلد او می‌شوم.